

# افسانه دولت

- افسانه دولت
- ارنست کاسیرر
- ترجمه نجف دریابندری
- انتشارات خوارزمی

## ارنست کاسیرر ترجمه نجف دریابندری

اختصاص داده، قصد دارد افسانه را به عنوان غنیمت یافتن تجربه‌ی اجتماعی انسان تلقی کند. بعد از این فصل است که نویسنده به حوزه تاریخ و آرا فلسفی گام نهاده است، ابتدا یونان و پیگیری لوگوس (عقل) و میتوس (اسطوره یا افسانه) در فلسفه آن دوران. به اعتقاد کاسیرر نظریه عقلانی درباره‌ی دولت ابتدا در فلسفه‌ی یونان پدیدار می‌شود، چرا که مطالعه سیاست متاخر بر مطالعه طبیعت قرار می‌گیرد. در واقع اندیشه‌ی یونانی بود که توانست یک طبیعت‌شناسی جدید و یک خداشناسی تازه پدید آورد و سپس فلسفه و سقراط و سوفسطاییان نخستین که فلسفه را انسانی کردند و نه «انسان کلی» بلکه فرد انسانی. افلاطون از موضوع انسان به سیاست می‌رود و مرکز انتقادش از اندیشه افسانه‌ای در شناخت ما از خدایان مطرح می‌گردد. او معتقد بود انسان باید تصور درستی از خدایان خود پیدا کند. انتقاد وی از شعر و هنر در کتاب سیاست، نوعی نزاع با افسانه‌گرایی است. او می‌اندیشید راه دادن به شعر یعنی راه دادن به افسانه، اما خود یکی از افسانه‌سرایان بزرگ تاریخ به شمار می‌رود.

کاسیرر در فصول هفتم و هشتم و نهم به اندیشه مسیحی دولت پرداخته است. در این فصول تنها چند صحنه در ارتباط مستقیم با بحث افسانه‌ی دولت است و مابقی گزارش کاسیرر است از اندیشه مسیحی وی در فصول بعدی، از جمله فصل دهم یعنی علم سیاست نوین ماکیاولی. مباحث فصل‌های بعدی عمدتاً اندیشه‌های سیاسی فیلسوفان و اهل تفکر سیاسی را مورد بحث قرار می‌دهد تا اینکه به پی‌جویی افسانه در اندیشه‌های سیاسی بپردازد.

تحت عنوان ماکیاولیسم و تعبیرهای نظریه نوین درباره دولت (فصل ۱۱ و ۱۲) ریشه اندیشه‌های غیرافسانه‌ای و افسانه‌ای ماکیاولی مورد بحث قرار گرفته است. ماکیاولی گرانیگاه جهان سیاست را تغییر داد. وی معتقد بود که قدرت واقعی و عملی به هیچ‌وجه جنبه الهی ندارد و تنها برهان‌های معتبر در نظریات سیاسی، واقعیات زندگی سیاسی است. اما ماکیاولی نتوانسته است از همه‌ی عناصر افسانه‌ای بربهد، البته در موردی ناچار می‌شود بگوید که امور بشری تابع عقل نیستند و نمی‌توان آنها را برحسب مفاهیم عقلی توصیف نمود و باید به سراغ یک نیروی نیمه‌افسانه‌ای به نام بخت رفت، بختی که هوس‌بارترین امور است.

بخش سوم کتاب به افسانه‌های ون بیستی سیاست پرداخته است. کارلایل با دمیدن روح قهرمان پرستی بر آن بود تا در جامعه نظام اجتماعی و سیاسی تثبیت کند و اندیشه‌ی رهبری را تا افراطی‌ترین شکل آن پرورش داد.

وی معتقد بود منطق هرگز نمی‌تواند در راز واقعیت نفوذ کند و دریافت سالم شهودی است و نه استدلالی و منطقی. گام بعدی پس از قهرمان پرستی، اندیشه افسانه‌ای نژادپرستی است و بررسی رساله درباره نابرابری‌های نژادهای بشری. گوینو بر آن بود که بهترین صفات مردان بزرگ صفات نژادی آنهاست. هگل نیز در دنباله‌ی سنت رمانتیک بازگشتی دوباره به فلسفه و اندیشه‌های افلاطون دارد. در نظر او دولت نه تنها جزئی از تاریخ بلکه هسته‌ی اصلی زندگی تاریخی و آغاز و انجام تاریخ است. دولت عین تجسم روح جهان است و از قرارداد ناشی نمی‌شود و هیچ وظیفه اخلاقی برعهده ندارد. و احد است و فضیلت نیز تنها قدرت است. نظریات هگل بازگشتی است به اندیشه‌های افسانه‌ای دوران گذشته.

در بحث صناعت افسانه‌های سیاسی امروز، به نظر کاسیرر در این افسانه‌های سیاسی هیچ عنصر تازه‌ای نیست. پس از جنگ جهانی اول و با افزایش مشکلات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی، چون «افسون فقط وقتی مطرح می‌شود که انسان با مساله‌ای روبه رو شده باشد که حل آن بیرون از دایره قدرت‌های طبیعی او به نظر برسد» (ص ۲۵۰) اندیشه افسانه‌ای قدرت گرفت.

فلسفه و تفکر عقلانی بشر هیچ‌وقت نمی‌تواند افسانه‌های سیاسی را از میان بردارد. افسانه را نمی‌توان با قیاس منطقی باطل کرد چرا که در برابر برهانی عقلی مصنوعیت دارد، اما با عقل و فلسفه می‌توان طبیعت و ماهیت افسانه را شناخت. کتاب افسانه دولت، کتابی جدی، قابل تأمل و تاحدی گزارشی در باب اندیشه‌ی سیاسی است.

افسانه یا اسطوره (myth) را می‌توان مفهومی پیچیده دانست که فرآورده‌های کارکردهای ذهنی بشر را در بر می‌گیرد. انسان از دیرباز جهت رسیدن به حقیقت به روشی غیرتجربی تلاش می‌کند، تلاشی در همه‌ی حوزه‌ها اعم از شعر و ادبیات و فلسفه و... افسانه دولت نیز در این راستا به حضور تفکر اسطوره‌ای در علم سیاست اشاره دارد. کاسیرر (۱۹۴۵-۱۸۷۴م) بر آن است که اگر در حوزه‌های علوم

تجربی و ریاضی کمتر می‌توان به روش‌های غیرعقلانی اندیشید اما تفکر افسانه‌ای و اسطوره‌ای در حوزه اجتماع و سیاست هنوز هم به قوت خود باقی است.

کتاب حاضر سعی کرده است حضور اسطوره‌ها را در سیاست از دو طریق مورد بحث و بررسی قرار دهد. یک بررسی از جنبه مردم‌شناسی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی و نوع دیگر نیز که بخش‌های دوم و سوم کتاب را به خود اختصاص داده است بررسی تاریخی- فلسفی است. در این اثر ابتدا و در جهت آشنایی با دامنه‌ی نفوذ افسانه‌های سیاسی، ابتدا در مورد چستی افسانه سخن به بیان می‌آید. افسانه یعنی چه و در عرصه‌ی زندگی فرهنگی انسان چه نقشی را ایفا می‌کند. وجود تحقیقات متعدد پژوهشگران و محققان در حوزه‌های گوناگون اعم از نژادشناسان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان در زمینه افسانه و اسطوره کار را مشکل‌تر کرده است. مردم‌شناسان اسطوره را ساده می‌انگارند و آن را چیزی جز سادگی مقدس طبیعت بشری نمی‌دانند. کاسیرر می‌گوید در تاریخ هیچ فرهنگ بزرگی نمی‌بینیم که عناصر افسانه‌ای بر آن مستولی و در آن پراکنده نباشند. (ص ۱۱) کاسیرر در واقع پاسخ‌های مختلف تاریخ‌نویسان را تنها خلق شده مخیله‌ی آنها می‌داند.

وی به فیلسوفان و شاعران اشاره می‌کند که تنها کسانی هستند که از جام سحرآمیز افسانه نوشیده و سرمست شده‌اند. هگل و شلینگ نیز تفاوت چندانی را میان جهان ذهنی و عینی قائل نبودند. در میان دانشمندان علوم تجربی عده‌ای بر تفاوت میان اسطوره و علم تأکید داشته و عده‌ای نیز هرگونه اختلافی را میان اندیشه افسانه‌ای و تفکر علمی نفی کرده‌اند. مردم‌شناسانی همچون فریزر و تایلور معتقد به نظریه دوم بوده‌اند.

سیس کاسیرر به رابطه افسانه و زبان پرداخته است. سخن از افسانه‌شناسی تطبیقی اثر ماکس مولر آغاز شده است. وی به لحاظ اینکه شباهتی واقعی بین پدیده‌های طبیعی و فرهنگی نمی‌دید زبان بشری را بهترین راهنمای تحقیق می‌شمرد. در واقع ماکس مولر معتقد بود که تنها راه عملی برای بررسی افسانه‌ها، راه زبان شناختی است. او در عین حال که به عنوان یک زبان‌شناس و واژه‌شناس معتقد بود که میان زبان و افسانه نوعی وحدت واقعی دیده می‌شود، اما این سؤال را مطرح می‌کند که با توجه به اینکه ساختمان زبان و افسانه یکی نیست و زبان دارای طبیعتی منطقی است ولی افسانه بی‌قاعده و غیرعقلانی، پس چگونه با هم جمع می‌شوند. مولر پاسخ می‌دهد که افسانه چیزی جز یکی از جنبه‌های زبان (جنبه منفی) نیست، پس منشاء و ماهیت افسانه جنبه بیماری پیدا می‌کند. کاسیرر این را نظریه‌ای غریب می‌داند، نظری مرکب از روش عقلانی و رمانتیک اما مشکل اساسی این نظر آن است که پدیده افسانه به عنوان نوعی بیماری توضیح داده می‌شود.

در بحث فهم افسانه که با روش‌های روان‌شناختی به آن پرداخته شده، این سؤال مطرح می‌شود که چرا مردمان با این سماجت به این گونه خیال‌باقی می‌چسبند؟ چرا با واقعیت امور به طور مستقیم روبه‌رو نمی‌شوند؟ چرا ترجیح می‌دهند در دنیای اوهم زندگی کنند؟ (ص ۳۵) مردم‌شناسان و روان‌شناسان امروزه معتقدند که پاسخ این سؤالات را باید در اعمال و رفتارهای آیینی بشر جست و جو کرد و نه در اندیشه‌های او. به دیگر سخن زندگی بشر در به جای آوردن آداب و رسوم و آیین‌هاست نه جنبه فکر و اندیشه که جنبه عاطفی دارد.

اما بحث از کار افسانه در زندگی اجتماعی انسان که فصل چهارم را به خود